



University of Tehran press

Analysis of Semantic Equivalence in Khadivjam’s Translation of *Al-Ayyām* Based on Reiss and Baker’s Model



Mousa Al-Reza Soleimanivand* 0009-0005-3507-467X

Department of Arabic Language Translation, Faculty of Humanities, Damghan University, Damghan, Iran
Email: m.soleimanivand@std.du.ac.ir



Morteza Zare Beromi** 0000-0002-4113-7850

Department of Arabic Language Translation, Faculty of Humanities, Damghan University, Damghan, Iran
Email: m.zare@du.ac.ir

ABSTRACT

The type of a text specifies translation approaches; therefore, it is essential to have a system that determines the type of the text. In her model, Reiss mentioned four types of texts with informative, expressive, appellative, and audio-medial functions. Classified under the autobiography genre, works like *Al-Ayyām* (= *The Days*) represent a composition of informative, expressive, and appellative functions. Therefore, translators should adopt approaches tailored to each function while translating such works, as these functions determine how translators should employ what translation approaches. After the text type is identified, two objective measures are at the translation analyst’s disposal: linguistic criteria and metalinguistic criteria. The linguistic criteria include semantic, lexical, syntactic, and stylistic equivalences, among which only the semantic equivalence is focused in this study. The semantic equivalence is also supported by Baker’s model in relation to logical, inductive, presupposed, and provoked meanings. Hosein Khadivjam’s translation of Taha Hosein’s *Al-Ayyām* was selected to apply Reiss and Baker’s model to functional semantics. Khadivjam translated this book into Persian under the title of *The Days*. The results of this descriptive-analytical study indicated that Khadivjam translated *Al-Ayyām* based on its dominant function, i.e. the informative function. Regardless of certain shortcomings that have emphatic meanings in translation, the translator succeeded in striking a semantic equivalence between the original text of *Al-Ayyām* and its translated text (i.e. *The Days*) in logical, inductive, presupposed, and provoked dimensions. Therefore, Khadivjam’s translation of *Al-Ayyām* equals the original text with respect to the measures of functional semantics.

ARTICLE INFO

Article history:
Received: 07 September 2024
Received in revised form
26 December 2024
Accepted: 01 January 2025
Available online:
Winter2025

Keywords:

translation, functional linguistics, semantics, autobiography, Al-Ayyām (= The Days).

Soleimanivand, M. A. and Zare Beromi, M. (2025). Analysis of Semantic Equivalence in Khadivjam’s Translation of *Al-Ayyām* Based on Reiss and Baker’s Model. *Journal of Foreign Language Research*, 14 (4), 643-660. <http://doi.org/10.22059/jflr.2025.380586.1145>.



© The Author(s).

Publisher: The University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jflr.2025.380586.1145>.

* Department of Arabic Language Translation, Faculty of Humanities, Damghan University, Damghan, Iran

** Department of Arabic Language Translation, Faculty of Humanities, Damghan University, Damghan, Iran



انتشارات دانشگاه تهران

پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی

شاپای چاپی: ۴۱۲۳-۲۵۸۸ شاپای الکترونیکی: ۷۵۲۱-۲۵۸۸

https://jflr.ut.ac.ir

Email: jflr@ut.ac.ir

تحلیل تعادل معنایی در ترجمه خدیوچم از کتاب الأيام بر اساس الگوی رایس و بیکر

موسی‌الرضا سلیمانی‌وند *

گروه مترجمی زبان عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه دامغان، دامغان، ایران

رایانامه: m.soleimanivand@std.du.ac.ir



مرتضی زارع برمی **✉

گروه مترجمی زبان عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه دامغان، دامغان، ایران

رایانامه: m.zare@du.ac.ir



چکیده

نوع متن، راهکارهای ترجمه را مشخص می‌کند؛ بنابراین برخورداری از نظامی که تعیین‌کننده نوع متن است، بسیار اهمیت دارد. رایس در الگوی خود از چهار نوع متن با نقش‌های: اطلاعاتی، بیانی، ترغیبی و نیز شنیداری- رسانه‌ای نام برده است. آثاری نظیر: *الأيام* که در ژانر زندگی‌نامه خودنوشت طبقه‌بندی شده‌اند، ترکیبی از نقش‌های: اطلاع‌رسانی، بیانی و ترغیبی هستند؛ بنابراین مترجم باید در ترجمه این آثار از راهکارهای متناسب با هر نقش استفاده کند؛ زیرا این نقش‌ها هستند که تعیین می‌کنند، مترجم چگونه و بر اساس چه راهکارهایی باید ترجمه کند. پس از شناخت نوع متن، دو سنجه عینی در اختیار تحلیلگر ترجمه است؛ نخست معیارهای زبانی و دوم معیارهای فرازبانی. معیارهای زبانی شامل: تعادل‌های معنایی، واژگانی، دستوری و سبکی است که در پژوهش حاضر، تنها تعادل معنایی مد نظر است و با الگوی بیکر در ارتباط با انواع معانی منطقی، القائی، پیش‌انگاشته و برانگیخته حمایت می‌شود. به منظور کاربست الگوی رایس و بیکر در معنی‌شناسی نقش‌گرا، ترجمه حسین خدیوچم، از کتاب *الأيام* طه حسین، انتخاب شده است. خدیوچم، کتاب یاد شده را با عنوان *آن روزها* به فارسی ترجمه کرده است. روش پژوهش، توصیفی- تحلیلی است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که خدیوچم، *الأيام* را بر اساس نقش مسلط آن یعنی: اطلاع‌رسانی، ترجمه کرده است. مترجم، صرف‌نظر از برخی کاستی‌هایی که در ترجمه معانی تأکیدی دارد، توانسته، تعادل معنایی را بین متن مبدأ *الأيام* و متن مقصد آن (= *آن روزها*) در ابعاد منطقی، القائی، پیش‌انگاشته و برانگیخته برقرار سازد. ترجمه خدیوچم، از *الأيام*، بر اساس سنجه‌های معنی‌شناسی نقش‌گرا هم‌ارز با متن مبدأ است.

اطلاعات مقاله

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۰۶/۱۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۲

تاریخ انتشار: زمستان ۱۴۰۳

نوع مقاله: علمی پژوهشی

کلید واژگان:

الأيام (= *آن روزها*)، ترجمه،

زبان‌شناسی نقش‌گرا،

زندگی‌نامه خودنوشت،

معنی‌شناسی.

سلیمانی‌وند، موسی‌الرضا و زارع برمی، مرتضی. (۱۴۰۳). تحلیل تعادل معنایی در ترجمه خدیوچم از کتاب *الأيام* بر اساس الگوی رایس و بیکر. *پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی*، ۱۴ (۴)، ۶۴۳-۶۶۰.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jflr.2025.380586.1145>.



The Author(s).

Publisher: The University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jflr.2025.380586.1145>.

* دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی دانشگاه دامغان، معلم آموزش و پرورش شهرستان شاهرود، مدرس و پژوهشگر زبان عربی
** استادیار گروه مترجمی زبان عربی دانشگاه دامغان، دکتری تخصصی زبان و ادبیات عربی از دانشگاه خوارزمی، مدرس، مؤلف، مترجم و پژوهشگر زبان عربی

۱. مقدمه

در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ م. شاهد دور شدن مطالعات ترجمه از گونه‌شناسی‌های زبان‌شناختی تبدیل‌های ترجمه و ظهور و شکوفایی یک رویکرد نقش‌گرا و ارتباطی به تحلیل ترجمه در آلمان با پیشگامی کاترینا رایس هستیم. رایس تعادل متنی را مبنای الگوی نقش‌گرای خود قرار داد و متعاقب آن، برای متن، انواعی از نقش‌های: اطلاعاتی، بیانی، ترغیبی و شنیداری- رسانه‌ای در نظر گرفت که در قالب دو مؤلفه: زبانی و فرازبانی می‌توان آنها را مطالعه نمود. وی در بخش زبانی، از تعادل‌های معنایی، واژگانی، دستوری و سبکی نام برده است (ماندی؛ ۱۳۹۷: ۱۴۸-۱۴۴). این گروه‌بندی نشان می‌دهد که ترجمه نمی‌تواند از توصیف‌های زبان‌شناختی و تحلیل‌های پایین‌تر از سطح متن، یعنی: جمله‌ها و واژگان مستقل باشد. به منظور کاربست الگوی کاترینا رایس که کمتر جزئی‌نگر است، دامنه مطالعات را گسترش دادیم تا در نهایت الگوی مفصل مونا بیکر، در زمینه تعادل بین متن مبدأ و متن ترجمه شده را به‌عنوان مکمل الگوی رایس، در نظر گرفتیم. بیکر در زمینه برقراری تعادل، در سطح معانی، از چهار عنوان کلیدی: معانی منطقی، القائی، پیش‌انگاشته و برانگیخته نام برده است (بیکر؛ ۲۰۱۱: ۱۱) که در پژوهش حاضر و در تحلیل تعادل معنایی، بین کتاب *الآیام* و ترجمه آن (= *آن روزها*) نقش کلیدی دارند.

مسئله اصلی پژوهش حاضر، نقد علمی ترجمه ادبی از عربی به فارسی بر اساس سنجه‌های زبان‌شناسی نقش‌گرا است. در مواجهه با این مسأله، بین الگوی رایس و بیکر سازگاری ایجاد شد و در تحلیل ترجمه حسین خدیوچم، از کتاب *الآیام طه* حسین (= *آن روزها*)، در سطح معنایی مد نظر قرار گرفت. *الآیام* اثری در ژانر اتوبیوگرافی یا زندگی‌نامه خودنوشت است. طه حسین در این کتاب سه جلدی که در شمار بهترین نمونه‌های نثر عربی معاصر است، شرح احوال خود را در دوران کودکی و جوانی و نیز تحصیل در الأزهر به نگارش درآورده است؛ بنابراین امتیاز این کتاب، برای پژوهش حاضر، در موضوع آن نهفته است، زیرا نمودار زندگی دشوار و پرفراز و نشیب کودکی نابینا، ولی بسیار هوشمند و با استعداد است. این کودک بارها در طول مسیر زندگی از پا افتاد و هر بار پس از افتادن، برخاست تا سرانجام با همت والای خود، در شمار دانشمندان و نویسندگان نامدار عصر درآمد. بدون تردید، مطالعه شرح‌حال و فراز و نشیب زندگی مردان بزرگ، همیشه سودمند است. طه

حسین یکی از این اشخاص است و سرگذشتی شنیدنی دارد. حسین خدیوچم، هر سه بخش کتاب یاد شده را با عنوان *آن روزها* به فارسی ترجمه کرده است. ترجمه وی نثری ساده و استوار دارد، به طوری که خوانندگان احساس نمی‌کنند *آن روزها* از زبانی دیگر ترجمه شده است. بر اساس این توضیحات، *الآیام* و ترجمه‌اش یعنی: *آن روزها* به‌عنوان مورد پژوهشی در مقاله حاضر، انتخاب شده است. در این پژوهش با یک سؤال کلیدی مواجه هستیم: حسین خدیوچم، در ترجمه *الآیام* تا چه اندازه به مقوله نقش‌گرایی در سطح معنایی متعهد است؟

۲. پیشینه پژوهش (الف). نظری:

ابزارهایی که برای شکل‌گیری چشم‌انداز، انسجام و پیوستگی جمله به کار می‌روند، به صورت تصادفی انتخاب نمی‌شوند. ما از میان امکاناتی که زبان در اختیارمان قرار می‌دهد، مواردی را انتخاب می‌کنیم که برای هدف ما در برقراری ارتباط مناسب‌تر هستند. گیرنده متن نیز می‌کوشد، آنچه را که ما می‌گوییم، به هدفی مرتبط سازد. این که برای تمامی انواع رفتارها می‌توان توصیفی نقشی ارائه داد، مطلب تازه‌ای نیست. برخی از فیلسوفان خوش‌بین قرن هجدهم معتقد بودند که نقش رفتاری خطوط روی خربزه، برای این است که راهنمای چاقوی انسان‌ها باشد. فیلسوف رومی، سیسرو، با نگرشی جذاب‌تر اذعان می‌کند که زبان نیز رفتاری نقش‌مند محسوب می‌شود و از سه نقش: آموزش، ایجاد شعف و حرکت برخوردار است (فاست؛ ۱۳۹۷: ۲۳۹). به هر حال، چنین به نظر می‌رسد که وقتی در خیابان، کنار گوش فرد آشنایی، جمله «هوای رعب‌آوری است، مگر نه؟» را زمزمه می‌کنیم، هیچ یک از این نقش‌ها دخالتی ندارند. در نتیجه، محققان بعدی کوشیدند تا نقش‌های زبان را به‌گونه‌ای طبقه‌بندی کنند که جامع‌تر باشد و مواردی نظیر همین نمونه‌ای که مطرح کردیم را نیز در بر گیرد (همان). یکی از مشهورترین این طبقه‌بندی‌ها از سوی کاترینا رایس ارائه شد.

کار کاترینا رایس در دهه ۱۹۷۰ م. بر اساس مفهوم تعادل است، ولی او متن و نه کلمه یا جمله را به‌عنوان سطحی می‌داند که در آن سطح ارتباط برقرار می‌شود و در آن سطح، تعادل باید در نظر گرفته شود (رایس؛ ۱۹۸۹/۱۹۷۷: ۱۱۴-۱۱۳). رویکرد نقش‌گرای او در اصل، نظر به نظام‌مندسازی ارزیابی ترجمه دارد این رویکرد طبقه‌بندی خود را از طبقه‌بندی نقش‌های

3. Fawcett, P. D.

4. Riess, K.

1. Munday, J.

2. Baker M.

سه گانهٔ زبان که توسط کارل بولر (۱۸۷۹-۱۹۶۳) روان‌شناس و زبان‌شناس آلمانی مطرح شد، قرض می‌گیرد. این سه نقش عبارتند از: (۱). نقش اطلاعاتی؛ (۲). نقش بیانی؛ (۳). نقش ترغیب‌گر. رایس این سه نقش را با ابعاد متناظر زبانی‌شان و انواع متن یا آن موقعیت‌های ارتباطی که در آنها مورد استفاده قرار می‌گیرند، مرتبط می‌سازد (ماندی، ۱۳۹۷: ۱۴۵-۱۴۴). این ارتباطها عبارتند از: (۱). نوع متن اطلاعاتی است؛ نقش زبان نیز اطلاعاتی است؛ بُعد زبان منطقی یا ارجاعی است؛ تأکید متن بر محتواست؛ متن مقصد باید محتوای ارجاعی را منتقل سازد؛ روش ترجمه ساده است و به حد نیاز تصریح می‌شود. (۲). نوع متن بیانی است؛ نقش زبان بیانی و بیانگر طرز نگرش فرستنده است؛ بُعد زبان زیبایی‌شناختی است؛ تأکید متن بر صورت است؛ متن مقصد باید صورت زیبایی‌شناختی را منتقل کند؛ روش ترجمه، متناسب با روش متن مبدأ و دیدگاه نویسنده آن است؛ (۳). نوع متن ترغیبی است؛ نقش زبان با انگیزهٔ جذاب کردن متن برای گیرنده ترغیبی است؛ بعد زبان گفت‌وگویی است؛ تأکید متن بر ترغیب گیرنده است؛ متن مقصد باید پاسخ و واکنش لازم را تضمین کند؛ روش ترجمه اقتباسی یا اثربخشی هم‌ارز است؛ (۴). نوع متن شنیداری - رسانه‌ای است، نظیر فیلم‌ها و آگهی‌های دیداری و گفتاری که مکمل سه نقش دیگر با تصاویر دیداری، موسیقی و غیره هستند (رایس، ۲۰۰۰/۱۹۷۱؛ همان، ۱۹۸۹/۱۹۷۷: ۱۰۹-۱۰۸). این چهارمین نوع از انواع متن است که رایس مطرح می‌سازد و امروزه به متون چند وجهی معروف هستند (ماندی، ۱۳۹۷: ۱۴۶).

رایس به منظور کاربست علمی الگوی پیشنهادی خود، مجموعه‌ای از ملاک‌های زبانی و فرازبانی را فهرست کرده است که توسط آنها می‌توان بسندگی متن مقصد را سنجید. ملاک‌های مذکور عبارتند از: (الف). زبانی؛ (۱). تعادل معنایی؛ (۲). تعادل واژگانی؛ (۳). ویژگی‌های دستوری؛ (۴). ویژگی‌های سبکی. (ب). فرازبانی یا عوامل تعیین‌کنندهٔ غیر زبانی؛ (۱). موقعیت؛ (۲). موضوع یا حوزهٔ مورد بحث؛ (۳). زمان؛ (۴). مکان (ویژگی‌های کشور و فرهنگ)؛ (۵). گیرنده؛ (۶). فرستنده؛ (۷). استلزامات عاطفی (مزاح، طعنه، عواطف و ...) (رایس، ۲۰۰۰/۱۹۷۱: ۸۸-۴۸). در پژوهش حاضر، تنها تعادل معنایی از بخش ملاک‌های زبانی مد نظر است.

اگرچه ملاک‌های فوق به هم مرتبط هستند، ولی اهمیت اینها بسته به نوع متن و ژانر متفاوت است. برای مثال، ترجمهٔ متنی که تأکید بر محتوا دارد، مثل مدخل دایرهٔ معارفی

تیرانوزاروس رکس، باید هدفش نخست حفظ تعادل معنایی باشد. ترجمهٔ ژانر «کتاب علمی به زبان ساده» اغلب توجه بیشتر به فهمیده شدن و سبک فردی نویسندهٔ زبان مبدأ دارد، در صورتی که ترجمهٔ مقالهٔ علمی برای صاحب‌نظران، باید توقعات مطابق با عرف تخصصی مقالهٔ آکادمیک را برآورده سازد (همان: ۵۸). به همین منوال رایس احساس می‌کند که مهم‌تر آن است که استعاره در ترجمهٔ یک متن بیانی حفظ شود تا اینکه در یک متن مقصد اطلاعاتی، یعنی جایی که ترجمهٔ ارزش معنایی متن، به تنهایی کفایت می‌کند (همان: ۵۹).

این ملاک‌های بسندگی در مقام سنجش کیفیت در آن ترجمه‌هایی اعتبار دارد که در آنها متن مقصد، دارای همان نقش متن مبدأ باشد. البته مواردی وجود دارد که طبق گفتهٔ رایس، نقش متن مقصد ممکن است متفاوت از نقش متن مبدأ باشد. مثالی که او ارائه می‌دهد، کتاب *سفرهای گالیور* (۱۷۲۶) نوشتهٔ جاناتان سوئیفت است (همان، ۱۹۸۹/۱۹۷۷: ۱۱۴). این کتاب در اصل به‌عنوان رمانی هجوآمیز نوشته شده بود تا به دولت بریتانیای آن زمان انتقاد کند، (یعنی متنی کاملاً ترغیبی بود)، ولی امروز بیشتر این رمان به‌عنوان یک داستان معمولی سرگرم‌کننده، خواننده و ترجمه می‌شود، (یعنی یک متن بیانی). شکل دیگر این است که یک متن مقصد ممکن است نقش ارتباطی متفاوتی از نقش ارتباطی متن مبدأ داشته باشد؛ برای مثال، یک سخنرانی انتخاباتی ترغیبی در یک زبان ممکن است برای تحلیلگران در کشور دیگری ترجمه شود که به یافتن سیاست‌های ارائه شده و چگونگی عرضهٔ آنها علاقه دارند، (یعنی یک متن اطلاعاتی و بیانی) (ماندی، ۱۳۹۷: ۱۵۰-۱۴۹).

مطالعهٔ نظریه‌ها و الگوهای ترجمه نشان داد که الگوی رایس در قالب الگوی تعادل ترجمه‌ای مونا بیکر توسعه یافته و به سطحی رسیده است که بتوان معیار زبانی مد نظر رایس را در قالب عنوان‌هایی بدیع به بحث گذارد. بیکر در قالب الگوی تعادل بین متن مبدأ و مقصد (= سطح واژگان، معانی واژگانی) از چهار معنای: منطقی، القائی، پیش‌انگاشته و برانگیخته نام برده است (بیکر، ۲۰۱۱: ۱۴-۱۱) معانی مذکور در واقع به شرح و توسعهٔ نقش زبانی در محور معنایی است که گرایس قبل از بیکر مورد توجه قرار داده است.

معنای واژگانی برجسته‌ترین خصوصیت هر واژه است (زگوستا، ۱۹۷۱: ۲۷)؛ معنای واژگانی یک واژه یا واحد واژگانی را به‌عنوان ارزش خاصی که آن معنا در نظام زبانی خاصی دارد و شخصیتی که آن واژه به علت کاربرد در آن نظام زبانی کسب

^۱. Zgusta, L.

می‌کند، می‌توان تعریف کرد. به ندرت می‌توان یک کلمه، الگو یا ساختی را به مؤلفه‌های ممیز معنایی تقسیم کرد و علت نیز آن است که کارکرد زبان بسیار پیچیده‌تر از آن است که به ما اجازه این کار را بدهد. با وجود این، بعضی اوقات مفید خواهد بود تا پیچیدگی‌های زبان را به‌طور موقت نادیده بگیریم تا از این طریق هم این پیچیدگی را درک کنیم و هم در دراز مدت بتوانیم از پس این پیچیدگی‌ها برآیم. حال با به یاد داشتن این نکته، به‌طور خلاصه در مورد مدلی برای تجزیه و تحلیل مؤلفه‌های معنایی واژگانی بحث می‌کنیم. بیکر این مدل را به‌طور عمده از دیدگاه کروز^۱ (۱۹۸۶) برداشت کرده است، توصیف وی از سیاق سخن نیز متعلق به هلیدی^۲ (۱۹۷۸) است. طبق گفته کروز، ما می‌توانیم چهار نوع اصلی از معنا را در واژگان و گفته‌ها تمیز دهیم (منظور از گفته، تکه‌هایی از متن نوشتاری یا گفتاری است). اینها عبارتند از: معنای منطقی، معنای القائی، معنای پیش‌انگاشته، و معنای برانگیخته (بیکر، ۲۰۱۱: ۱۱).

معنای منطقی در مقابل معنای القائی است. معنای منطقی یک کلمه یا گفته از ارتباط بین آن و چیزی که آن کلمه یا گفته به آن دلالت می‌کند و یا چیزی که در دنیای واقعی یا تخیلی توصیف می‌کند و متکلم آن زبان خاص به همان شکل آن را تصور می‌کند، به دست می‌آید. این نوع از معنی است که پایه و اساسی را می‌سازد که بر اساس آن می‌توانیم نسبت به صدق یا کذب معنی آن گفته داوری کنیم. برای مثال، معنی منطقی کلمه shirt «یک تکه از پوشاک است که در قسمت بالاتنه پوشیده می‌شود». کاربرد کلمه shirt تحت شرایط معمولی برای اشاره به یک تکه از پوشاک که به پا می‌کنند (مانند socks = جوراب)، نادرست خواهد بود. وقتی گفته می‌شود که ترجمه‌ای نادرست است، اغلب این معنای منطقی است که در آن زیر سؤال می‌رود (همان).

معنای القائی را نمی‌توان به صورت غلط یا درست داوری کرد. این موضوع بدان علت است که معنای القائی ارتباط به احساس و نگرش گوینده/ نویسنده دارد تا به این که کلمه‌ها و گفته‌ها به چه چیزی اشاره می‌کنند. تفاوت بین Don't complain (= شکایت نکن) و Don't whine (= غر نزن) در معنای منطقی آنها نیست، بلکه در توان معنارسانی whine است که چنین می‌رساند که گوینده/ نویسنده، آن عمل را ناراحت کننده می‌داند؛ بنابراین، دو یا بیش از دو کلمه یا گفته می‌توانند دارای معنای منطقی یکسانی باشند، ولی معنای القائی آنها باز هم متفاوت باشد (همان: ۱۱-۱۲).

معنای پیش‌انگاشته منشأ از محدودیت‌های باهم‌آیی (یعنی محدودیت‌هایی برای این که کدام کلمه‌ها یا عبارت‌ها را انتظار داریم قبل یا بعد از یک واحد واژگانی خاص ببینیم) دارند. این محدودیت‌ها دو نوع هستند: (۱). محدودیت‌های انتخابی: اینها نقشی از معنای منطقی یک کلمه هستند. ما انتظار داریم یک فاعل انسانی برای صفت Studious و هم‌چنین یک فاعل بی‌جان برای صفت geometrical داشته باشیم. محدودیت‌های انتخابی را در زبان تمثیلی به‌طور عمد نقض می‌کنند، ولی در موارد دیگر به دقت و کاملاً صحیح باید مورد استفاده قرار بگیرد؛ (۲). محدودیت‌های هم‌آیی: اینها از نظر معناشناختی محدودیت‌های اختیاری و دل‌خواهی هستند که از معنای منطقی یک کلمه پیروی نمی‌کنند. برای مثال، در زبان انگلیسی قوانین broken (= شکسته) می‌شوند، ولی در زبان عربی contradicted (= نقض) می‌شوند (همان: ۱۳-۱۲).

معنای برانگیخته از گونه‌گوش و سیاق سخن، سرچشمه می‌گیرد. گوش، گونه‌ای از زبان است که در میان یک جامعه خاص یا گروهی خاص از سخن‌گویان رواج دارد. انواع طبقه‌بندی‌گوش عبارت است از: (۱). جغرافیایی (برای مثال، گوش اسکاتلندی یا امریکایی در برابر گوش بریتانیایی: lift را با elevator مقایسه کنید)؛ (۲). زمانی (برای مثال، کلمه‌ها و ساخت‌هایی که توسط اعضای گروه‌های سنی مختلف، درون یک جامعه به کار می‌رود یا کلمه‌هایی که در مقاطع مختلف تاریخی در یک زبان به کار رفته است: verily را با really مقایسه کنید)؛ (۳). اجتماعی (برای مثال، کلمه‌ها و ساخت‌هایی که توسط اعضای طبقات مختلف اجتماعی به کار می‌رود: scent و perfume: serviette و napkin را با هم مقایسه کنید) (همان: ۱۳).

سیاق سخن گونه‌ای از زبان است که کاربر زبان، آن را متناسب با موقعیتی خاص می‌داند. مؤلفه‌های مؤثر در تنوع سیاق سخن عبارتند از: (۱). زمینه بحث در کلام: این اصطلاحی انتزاعی است، برای نشان دادن این که «چه چیزی در جریان است» که مرتبط با گزینش عبارت‌های زبانی توسط متکلم می‌شود. سخن‌گویان مختلف بسته به این که خودشان را در چه عملی دخیل می‌دانند، گزینش‌های زبانی گوناگونی انجام می‌دهند. برای مثال؛ گزینش‌های زبانی بسته به این که متکلم در یک مسابقه فوتبال بازی می‌کند و یا این که مسابقه را تفسیر می‌کند؛ سخنرانی سیاسی می‌کند یا درباره سیاست بحث

². Halliday. M. A. K.

¹. Cruse, D. A.

می‌کند؛ عمل جراحی می‌کند یا دربارهٔ طب صحبت می‌کند؛ متفاوت خواهد بود (همان: ۱۴-۱۳)؛ (۲). رابطهٔ بین مشارکین در کلام: این اصطلاح نیز اصطلاحی انتزاعی است که مبین ارتباط بین افرادی است که در گفتگو شرکت دارند. در اینجا نیز زبانی که مردم مورد استفاده قرار می‌دهند بسته به روابط بین فردی، مانند: دکتر/ بیمار و مادر/ فرزند، متفاوت خواهد بود. یک شخص مریض در مخاطب قرار دادن پزشک از کلمه‌های رکیک استفاده نخواهد کرد و یک مادر نیز برای بیان درخواست از فرزندش از ساختی که با I wonder if you could شروع شود، بهره نخواهد جست. رسیدن به رابطهٔ صحیح بین مشارکین کلام در ترجمه می‌تواند، بسیار دشوار باشد این موضوع بستگی به آن دارد که شخص، سطح خاصی از رسمی بودن را از دیدگاه فرهنگ زبان مبدأ یا فرهنگ زبان مقصد «درست» می‌پندارد یا نه. برای مثال؛ یک نوجوان امریکایی ممکن است در زمان صحبت با والدینش از لحن فوق‌العاده غیر رسمی استفاده نماید و به جای mum/ mother و father dad/ اسم کوچک آنها را بیان کند. این سطح از غیر رسمی بودن، ممکن است، در بسیاری از فرهنگ‌های دیگر نامتناسب باشد. پس مترجم یا مجبور است تا فحوای کلام را تغییر دهد تا با انتظارات خوانندهٔ مقصد جور در بیاید و یا همان فحوای کلام غیر رسمی را برای نشان دادن روابط نوجوانان با والدین‌شان در جامعهٔ امریکا منتقل سازد. البته هر چیزی که مترجم برای هر مورد انتخاب می‌کند، بستگی به این دارد که برداشت او از هدف کلی آن ترجمه چیست (همان: ۱۴)؛ (۳). شیوهٔ بیان کلام: اصطلاحی انتزاعی است، برای نقشی که زبان ایفا می‌کند (سخنرانی، مقاله، نطق و دستورالعمل) و هم‌چنین وسیله‌ای که انتقال بدان وسیله صورت می‌گیرد (نوشتاری، گفتاری). گزینش‌های زبانی تحت تأثیر این ابعاد قرار دارند. برای مثال؛ کاربرد کلمه‌ای مانند: re کاملاً در نامه‌های تجاری و در بخش خط موضوع در ایمیل‌ها مناسب است، ولی به ندرت، اگر نگوئیم هرگز، در انگلیسی گفتاری کاربرد دارد. مترجم به‌طور معمول می‌خواهد، مطمئن شود که ترجمهٔ او با انتظارات سیاق سخن از دیدگاه گیرنده، مطابقت کند (همان). البته به غیر از مواردی که هدف ترجمه ارائهٔ حال و هوای فرهنگ مبدأ یا آنچه برخی صاحب‌نظران مانند ونوتی از آن طرفداری می‌کنند، یعنی به چالش کشیدن عمدی خواننده با انحراف از

هنجارهای مقصد برای «نمایش دادن یک تجربهٔ خوانشی بیگانه باشد» (ونوتی، ۱۹۹۵: ۲۰).

(ب). عملی:

طیبیان‌پور و ولی‌پور^۲ (۱۳۹۸) در مقالهٔ پژوهشی در نظریهٔ میدان‌های کاربردی- معنایی و کاربرد آن در مطالعات مقایسه‌ای و مقابله‌ای زبانی، اشاره کرده‌اند که این نظریه از جهت بررسی همه‌جانبه و مفصلی که بر واحدهای دستوری و واژگانی زبانی به‌عنوان اجزای یک سامانه برای بیان مقوله‌های معنایی انجام می‌دهد، بسیار اهمیت دارد. افزون بر این، نظریهٔ میدان‌های کاربردی- معنایی می‌تواند در دسته‌بندی ابزارهای دستوری و واژگانی بیانگر یک مقولهٔ معنایی از جهت نوع و دامنهٔ کاربرد، نقش قابل توجهی ایفا کند. فایدهٔ دسته‌بندی مذکور تنها منحصر به بررسی یک زبان خاص از جهت تعیین اولویت آن زبان در استفاده از ابزارهای زبانی برای بیان یک مقولهٔ معنایی نیست، بلکه در بررسی‌های مقابله‌ای و مقایسه‌ای دو زبان نیز کاربرد دارد. به عبارت دیگر، این نظریه در آشکار ساختن وجوه اشتراک و تفاوت زبان‌های مبدأ و مقصد، در بیان مقوله‌های معنایی مؤثر است. در این بین، اگر یکی از دو زبان مورد استناد، زبان مادری باشد، یافتن وجوه اشتراک و تفاوت دو زبان ما را به نقاط قوت و ضعف زبان‌آموزان در یادگیری زبان دوم واقف می‌سازد.

رحیمی خویگانی^۳ (۱۳۹۹) در مقالهٔ بررسی ترجمهٔ سیدجعفر شهیدی (۱۳۶۸) از نامهٔ ۲۸ نهج‌البلاغه از منظر الگوی نقد ترجمهٔ کاترینا رایس (۱۹۷۱)، اشاره کرده است، نقش‌های متن مبدأ در فرآیند ترجمهٔ شهیدی از نظر واژگانی، دستوری، معنایی و سبکی دچار تغییرات اساسی شده است. برای مثال؛ دستور، معنا و سبک ترجمهٔ شهیدی به دلیل حساسیت مترجم نسبت به رعایت سجع کلام از دستور، معنا و سبک متن اصلی فاصله گرفته است. بر همین اساس، نقش اقناعی- بیانی متن مبدأ در ترجمه بیشتر رویکرد بیانی یافته و از اهمیت اقناعی آن کاسته شده است.

زارع برمی و فاضلی^۴ (۱۴۰۰) در مقالهٔ ترجمهٔ اصطلاحات از نظریه تا تطبیق (مطالعهٔ موردی: ضرب‌المثل‌های عربی خوزستان)، از دو گروه راهکار در ترجمهٔ اصطلاحات نام برده‌اند؛ گروه «الف»، شامل هفت راهکار بیکر در ترجمهٔ اصطلاحات است: استفاده از اصطلاحی با معنا و صورت مشابه، بکار بردن اصطلاحی با معنای مشابه، ولی صورت متفاوت، دگرگویی،

3. Rahimi Khoigani, M.

4. Zare Beromi, M. & Fazeli, S. L.

1. Venuti, L.

2. Tayebianpour, F. & Valipour, A. R.

ترجمه با حذف کردن اصطلاح، قرض گرفتن اصطلاح زبان مبدأ، ترجمه از طریق حذف بازی با اصطلاح و جبران؛ «گروه ب»، راهکارهای ابداعی نویسندگان مقاله در ترجمه اصطلاحات است: معادل‌یابی قوی با احتمال معادل‌یابی‌های متوسط و ضعیف، معادل‌یابی متوسط با احتمال معادل‌یابی ضعیف، معادل‌یابی ضعیف با امکان قرض گرفتن و ترجمه اصطلاح منحصر به فرد با قرض گرفتن محتوا و یا دگرگویی آن. نتایج پژوهش مذکور نشان می‌دهد که «گروه ب» از «گروه الف» در سامان دادن به ترجمه اصطلاحات توفیق بیشتری دارد.

حاج مؤمن سیچانی^۱ (۱۴۰۱) در مقاله *آسیب‌شناسی ترجمه کتاب النقد الأدبی أصوله ومناهجه از منظر انتقال اطلاعات؛ بر اساس نظریه کاترینا رایس (اصول و شیوه‌های نقد ادبی)*، اشاره کرده است که اثر مذکور به‌عنوان کتابی در ژانر نقد ادبی، شامل متون علمی و ادبی با نقش‌های اطلاعاتی و بیانی است؛ بنابراین مترجم باید دقت داشته باشد که ترجمه خود را با نقش‌های اطلاعاتی و بیانی متن اصلی تطبیق داده و از راهکارهای سازگار با هر نقش، به صورت هدفمند استفاده کند. اهتمام مترجم به این نکته‌ها به منظور جلوگیری از تضعیف و شکست ترجمه ضروری است.

بیطار و زارع برمی^۲ (۱۴۰۱) در مقاله *تحلیل تعادل واژگانی بین متن مبدأ و ترجمه بر اساس نظریه بیکر؛ به مواضع آیت‌الله خامنه‌ای در مورد فلسطین*، اشاره کرده‌اند که مباحث پیرامون انواع مختلف عدم تعادل از بحث راهکارهای حل‌وفصل آن جداست و ربط دادن نوع خاصی از عدم تعادل به راهکاری مشخص، نه تنها ممکن نیست، بلکه باعث ضعف نظریه‌های تعادل بنیاد می‌شود.

آقاجانی و غفاری^۳ (۱۴۰۲) در مقاله *نقش و کارکرد مؤلفه طبیعی‌سازی در خوانایی ترجمه رضا عاصری از رمان موسم هجرت به شمال*، اشاره کرده‌اند که طبیعی‌سازی از جمله مؤلفه‌های همگانی ترجمه است که در آن، مترجم با فعال ساختن فرآیند خلاقیت‌های خاص، نظیر کاربرست معیارها، کامل کردن جمله‌ها، استفاده از اصطلاحات کنایی مناسب، جایگزین کردن عبارت‌های ساده به‌جای ساختارهای پیچیده، افزایش معنای واژگان و یا تغییر آنها متناسب با معنا، زبان ترجمه را عادی و طبیعی می‌سازد. از دیدگاه بیکر، راهکارهای یاد شده به هنجارهای زبان مقصد گرایش دارند و از الگوهای

متعارف آن، پیروی می‌کنند. برآیند پژوهش آقاجانی و غفاری نشان می‌دهد که مترجم از رهگذر طبیعی‌سازی، متن مقصد را به گونه‌ای به افق معنایی زبان مقصد نزدیک می‌کند که باعث خوانایی و سلاست متن ترجمه برای کاربران می‌شود.

نوآوری پژوهش حاضر در مقایسه با آثاری که تعادل معنایی را در ترجمه به بحث گذارده‌اند به سه عامل وابسته است: (۱). سازگار نمودن دو رویکرد نقش‌گرا و حامی تعادل در مطالعات ترجمه؛ (۲). ترکیب الگوی نقش‌گرای رایس و الگوی تعادل محور بیکر در معنی‌شناسی ترجمه با هدف توسعه و تعمیق الگوی رایس در بحث تعادل معنایی؛ (۳). کاربرست هر سه بخش *الایام (= آن روزها)* در یک مقاله زبان‌شناختی مستقل.

۳. روش‌شناسی پژوهش

روش پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی است. به‌طور معمول در سطح توصیفی، تعاریف و کلیات پژوهش از مصادر و منابع مرتبط ذکر می‌شود و با توضیحات ضروری بسط می‌یابد. در توضیح باید افزود که چهارچوب نظری پژوهش، متشکل از الگوی نقش‌گرای کاترینا رایس و الگوی تعادل ترجمه‌ای مونا بیکر است. دلیل ادغام دو الگو با یکدیگر به این واقعیت برمی‌گردد که رایس سنجه‌های اصلی تحلیل ترجمه را معین نموده و بیکر آنها را شرح و بسط داده است. در مرحله تحلیلی، مطالعه موردی پژوهش (= تحلیل ترجمه خدیوچم از *الایام* در قالب سنجه‌ها یا معیارهای زبان‌شناختی) بر اساس مبانی نظری و نیز الگوهای مورد استناد (= رایس و بیکر) به بحث گذارده می‌شود.

۴. نتایج و بحث و بررسی

از انواع معانی واژگانی که در بخش مبانی نظری ذکر شد، تنها آن نوعی که مرتبط با صدق یا کذب گفته بود و در نتیجه خواننده یا شنونده آن را به چالش می‌کشید، همانا معنای منطقی است. بقیه انواع معانی واژگانی، متن مبدأ و ترجمه *الایام (= آن روزها)* را به روش‌های ظریف‌تر و پیچیده‌تری در بر می‌گیرند و تحلیل آنها نیز اغلب مشکل‌تر است. دوباره تکرار می‌کنیم که در عمل به‌ندرت امکان دارد، انواع مختلف معنا را در یک واژه یا گفته از هم تفکیک کرد. به همین منوال، به‌ندرت امکان دارد که حتی معنای پایه منطقی یک واژه یا گفته را با یقین مطلق، تعریف کرد. دلیل نیز این است که ماهیت زبان چنین است (البته در اکثر موارد) که واژگان دارای چنان «حواشی مبهمی» باشند که معنای آنها تا حد زیادی،

³. Aghajani, H. & Ghafari, S.

¹. Hajmomen Sichani, H.

². Beaytari, N. & Zare Beromi, M.

قابل بحث باشد و فقط در بافت‌های خاصی نمود پیدا کند. این مفهوم از «انواع معنا»، به لحاظ نظری موجه‌تر است، ولی با این وجود، باور داریم تمایزاتی که در بالا گفته شد، می‌تواند برای مترجم مفید باشد، زیرا یکی از دشوارترین وظایفی که مترجم همواره با آن روبه‌رو است، این است که (با وجود «ابهام» ذاتی در زبان) باید سعی کند که معانی دقیق کلمه‌ها و گفته‌ها را بفهمد تا بتواند آنها را به زبان دیگر ترجمه نماید.

۱-۴. معانی منطقی

زبان در نقش اطلاعاتی خود، به‌صورت عقلایی، خط سیر منطقی دارد و واژگان در بافتار یا مستقل از بافتار، به‌طور معمول بر اساس مجموعه‌ای از معانی منطقی که برای آنها تعریف شده، ایفاگر نقش‌های خود هستند. مطالعه *الآیام* و ترجمه آن (= *آن روزها*) بر مبنای سنجه‌های نقش‌گرایی در ترجمه نشان داد که واژگان از مجموع معانی منطقی، القائی، پیش‌انگاشته و برانگیخته با معانی منطقی ارتباط قوی‌تری دارند، زیرا بخش اصلی کتاب *الآیام* را متون اطلاعاتی یا دارای نقش اطلاعاتی تشکیل داده است.

(۱). «فقد أخذ الغلام يسمع على الشيخ عبدالله دراز شرح ابن عقيل» (حسین، ۱۹۹۲: ۲۵۸). «جوان نزد شیخ عبدالله دراز، درس شرح ابن عقیل را شروع کرد» (همان، ۱۳۵۸: ۱۹۳).
(۲). «ولم تكن اللاتينية تدرس في مصر لا في المدارس الثانوية ولا في المدارس العالية» (همان، ۱۹۹۲: ۴۵۷).
«تدریس زبان لاتینی در مصر- نه در دبیرستان و نه در دانشگاه- معمول نبود» (همان، ۱۳۵۸: ۳۳۴).

واژگان پاره‌گفتارهای یک و دو، معانی منطقی دارند. با این حال، امکان برداشت معانی القائی از آنها منتفی نیست، زیرا معانی القائی اغلب نتیجه برداشتهای شخصی است؛ بنابراین نمی‌توان درباره برداشتهایی که تعداد و تنوع آنها مشخص نیست، اظهار نظر قطعی نمود.

۲-۴. معانی القائی

واژگان القائی در متن *الآیام* و ترجمه آن (= *آن روزها*) بعد از معانی منطقی بیشترین نمود را دارند، زیرا معانی القائی با طیف گسترده‌ای از ساختارهای واژگانی و دستوری زبان‌ها سروکار دارند و پس از معانی منطقی، زمینه برای ظهور و نمودشان در قالب ساختارهای یاد شده، به‌طور کامل فراهم است. افزون بر این، انتظار است که متن حاوی واژگان دارای بار القائی، به دلیل نقش اطلاعاتی و ترغیبی یا ترغیب‌گر از شدت و قوت

بیشتری نسبت به متنی که دارای نقش اطلاعاتی محض است، برخوردار باشد؛ بنابراین ضرورت انتقال معانی القائی از متن مبدأ به متن مقصد، اجتناب‌ناپذیر است. مطالعه ترجمه حسین خدیوچ، از کتاب *الآیام* نشان داد که وی نسبت به حفظ نقش معانی القائی واژگان متن مبدأ در ترجمه آگاه بوده و اگر ترجمه نشدن معدودی از واژگان دارای معنای القائی را در حالی که نبودشان در بافتار متن، اغلب به نوعی جبران شده را در نظر نگیریم، در این زمینه ترجمه‌ای موفق از *الآیام* ارائه داده است.

به منظور تحدید معنای القائی در کتاب *الآیام* و ترجمه آن (= *آن روزها*) از پنج راهکار واژگان پرتکرار دارای بار القائی، تابوها، نفرین‌ها، تأکیدها و معادل‌های ابتکاری استفاده خواهیم کرد. در اینجا اشاره به دو نکته ضروری است: نخست اینکه تحقق معانی القائی از واژگان، وابسته به خرد جمعی و فرهنگ جوامع زبانی است، پس ممکن است واژه‌ای در یک جامعه زبانی معنای القائی داشته باشد و در جامعه‌ای دیگر، از معنای مذکور تهی باشد؛ به عبارت دیگر «بار القائی و تعبیر آن، نوعی ارزش‌گذاری است و ارزش‌گذاری می‌تواند از شرایط اجتماعی و یا فردی برخوردار باشد» (صفوی، ۱۳۹۹: ۹۷)؛ دوم اینکه تنوع و بسیاری پاره‌گفتارهایی که در ادامه این بخش ذکر خواهد شد، به معنای کوشش نگارنده در راستای اعتمادبخشی به دستاوردها و نتایج پژوهش حاضر است.

۱-۲-۴. واژگان پرتکرار

به منظور توضیح و تحلیل معانی القائی با استفاده از راهکار واژگان پرتکرار دارای بار القائی در کتاب *الآیام* و ترجمه آن (= *آن روزها*)، واژه «مُمض» انتخاب شده است. واژه «مُمض» به معنای «ناراحت‌کننده، عذاب‌دهنده، دردآور و زجرآور» است (البلعکی، ۱۳۹۱: ۱۰۴۵). این واژه دارای بار القائی شدید است و بارها در کتاب *الآیام* استفاده شده است. لازم به توضیح است که در پاره‌گفتارهای زیر، واژگان دیگری غیر از «مُمض» نیز دارای بار القائی هستند، با این حال، به منظور انسجام فرآیند پژوهش، تنها یک واژه در هر یک از مجموعه پاره‌گفتارها در نظر گرفته شده است.

(۳). «وإنما يحسُّ الحزنُ المُمضُ حين تبدو طلائع الصیف» (حسین، ۱۹۹۲: ۳۴۸). «بلکه هنگامی به اندوه جانسوز دچار می‌شد که تابستان آغاز می‌گشت» (همان، ۱۳۵۸: ۲۵۹).

3. Al-Baalbaki, R.

1. Hosein, T.

2. Safavi, K.

(۴). «وكان السهم صائباً، وكان أثره لاذعاً مُمضاً» (همان: ۱۹۹۲: ۳۶۰). «این تیر درست به هدف نشست و سوزنده و کوبنده بود» (همان، ۱۳۵۸: ۲۶۷).

(۵). «ویری حیاته المشرفه الباسمه الحلوة قد أصبحت ظلمة عابسة مرة مُمضّة» (همان: ۱۹۹۲: ۴۱۵). «و زندگی درخشان خندان شیرین او، حالت تیرگی اخم‌آلود، و تلخی آزار دهنده‌ای به خود گرفته است» (همان: ۱۳۵۸: ۳۰۶).

(۶). «وإنما يجد فيه شعوراً آخر كله سخط مرّ وحزن مُمضٍ وألم مفسد للحياة» (همان: ۱۹۹۲: ۴۴۷). «بلکه در آنجا با احساس دیگری روبرو می‌شود که سراسرش خشم، تلخ‌کامی و اندوهی دلسوز و رنج‌زدگی، تباہ کن خواهد بود» (همان، ۱۳۵۸: ۳۳۹).

خدیبوچم بر مبنای پاره‌گفتارهای فوق، در ترجمه واژه «ممض»، به ترتیب از واژگان «جانسوز»، «کوبنده»، «آزاردهنده» و «دلسوز» استفاده کرده است؛ معانی «جانسوز» و «آزاردهنده» برای «ممض» عادی و معانی «کوبنده» و «دلسوز» برای آن، اتفاقی هستند. منظور از «معنی عادی»، همان کلیت محتوای بازنمودی مرتبط با یک واژه است که میان تمام اعضای یک جامعه زبانی، مشترک به حساب می‌آید و منظور از «معنی اتفاقی»، همان محتوای بازنمودی‌ای است که یکی از کاربران زبان، در پیوند با واژه‌ای و به هنگام کاربرد آن واژه در نظر می‌گیرد و انتظار دارد که مخاطب‌اش، این معنی آن واژه را نیز دریابد (پاول، ۱۹۲۰: ۷۵). کاربست معانی مذکور در ترجمه «ممض» وافی به مقصود است و معانی القائی آن را به متن مقصد منتقل کرده است. با این حال، مترجم در مواردی اندک از ترجمه واژه «ممض» و کشف معانی عادی و اتفاقی برای آن بازمانده است.

(۷). «وقد أقام الفتى مع ذلك على شك ممضٍ يوذى نفسه أشد الإيذاء» (حسین، ۱۹۹۲: ۳۱۱). «با این همه جوان، گرفتار تردید و دودلی شده بود، تردیدی که روح او را سخت می‌آزرد» (همان، ۱۳۵۸: ۲۳۰).

خدیبوچم واژه «ممض» در پاره‌گفتار هفت را ترجمه نکرده است، در حالی که می‌توانست در ترجمه این واژه به ترتیب از اصطلاحاتی نظیر: «آزاردهنده» و «ناراحت‌کننده» استفاده کند.

۲-۲-۴. تابوها

تابوها یا دشواژه‌ها در هر زبان، مرتبط با کلمه‌ها و اصطلاحاتی است که به دلیل داشتن بار معنایی منفی، بکار بردن آنها باعث شرمساری و واکنش منفی از سوی جامعه می‌شود. مطالعه

ترجمه حسین خدیوچم از کتاب *الأيام* نشان می‌دهد که وی در ترجمه خود (= *روزها*) بسیار عقیف است و اغلب، تابوها و دشواژه‌های متن اصلی را با استفاده از راهبرد وام‌گیری به متن مقصد منتقل نموده و سپس معنای آنها را در پاورقی ذکر کرده است. به منظور توضیح و تحلیل معانی القائی ناشی از کاربست تابوها در کتاب *الأيام* و ترجمه آن (= *روزها*)، گستره حیوانی انتخاب شده است.

(۸). «ومهما ينس الصبي فلن ينسى ليلة غلط فيها أحد المنشدين فَوْضَحَ لفظاً مكان لفظ من القصيدة، وإذا الشيخ قد تازَ وفار، وأرغى وأزبد، وصاح بملء صوته: يا بني الكلاب» (همان، ۱۹۹۲: ۷۸). «کودک هرگز خاطره آن شبی را که یکی از خوانندگان به اشتباه، یکی از الفاظ این قصیده را نابجا گفت، فراموش نخواهد کرد، زیرا پیر به محض شنیدن این اشتباه، برآشف و خشمگین شد. تهدید کرد و فریاد برآورد و نعره کشید و با خروشی تمام چنین گفت: ای توله سگ‌ها» (همان، ۱۳۵۸: ۶۸).

(۹). «فإذا انتهى إلى قوله «فی مین؟» و لم يرد عليه أحد، ضرب بظهر يده فی جبهة الغلام و هو يقول: ردّوا يا غنم، ردّوا يا بهائم، ردّوا يا خنازير» (همان، ۱۹۹۲: ۲۶۳). «چون به جمله «در چه چیز؟» رسید و کسی به او پاسخ نداد، با پشت دست بر پیشانی جوان زد و چنین گفت: ردّوا يا غنم، ردّوا يا بهائم، ردّوا يا خنازير» (همان، ۱۳۵۸: ۱۹۷). پاورقی: «جواب دهید ای گوسفندان، جواب دهید ای چهارپایان، جواب دهید ای خوک‌ها» (همان).

اشاره به دو نکته درباره پاره‌گفتارهای فوق ضرورت دارد: نخست اینکه، مترجم در انتقال بار القائی تابوهای گستره حیوانی از دو روش معادل‌یابی و تلفیق وام‌گیری و معادل‌یابی استفاده کرده است؛ و دوم اینکه، صرف‌نظر از ترجمه «بني الكلاب» (= توله سگ‌ها) که در متن ذکر شده، مترجم در سایر موارد به دلیل سبک ویژه به خود که با نگارش عقیفانه متمایز شده، معادل تابوهای حیوانی، برای مثال، ترجمه «غنم» (= گوسفندان)، «بهائم» (= چهارپایان) و «خنازير» (= خوک‌ها) را در پاورقی ذکر کرده است.

۳-۲-۴. نفرین‌ها

نفرین‌ها اگرچه همانند تابوها در ایجاد بار القائی منفی تأثیر دارند، اما به اندازه آنها در این زمینه قوی و گزنده نیستند.

(۱۰). «لعن الله أباءكم وأبء آبائكم وإلى آدم! أتريدون أن تخرّبوا بيت الرجل» (همان، ۱۹۹۲: ۷۸). «خدا

^۱ Paul, H.

پدران شما را لعنت کند، خدا اجدادتان را تا آدم ابوالبشر لعنت کند! آیا می‌خواهید خانه این مرد را خراب کنید؟» (همان، ۱۳۵۸: ۶۸).

خدایوچم در پاره‌گفتار ده، نفرین «لعن الله أباءکم وآباء آبائکم وآباء آباء آبائکم إلی آدم» را با حفظ مضمون، به زبان فارسی ترجمه کرده و در این زمینه، با تغییر معنای القائی متن مبدأ در مقصد مواجه نیستیم.

۴-۲-۴. تأکیده‌ها

تأکیده‌ها نقش بارزی در خلق معنای القائی زبان‌ها دارند. بررسی ترجمه خدیوچم از/الآیام نشان داد که وی گاهی عناصر تأکیدی زبان مبدأ را در زبان مقصد معادل‌یابی نموده و گاهی از معادل‌یابی بازمانده است.

(الف). انتقال موفق معنای تأکیدی مفعول مطلق از زبان مبدأ به زبان مقصد:

در چهارچوب این مؤلفه، مترجم در انتقال مفاهیم تأکیدی و البته القائی نهفته در مفعول مطلق از زبان مبدأ به زبان مقصد توفیق یافته است.

(۱۱). «وإنه لیمد سمعه مداً» (همان، ۱۹۹۲: ۱۷). «با دقت تمام گوش فرا می‌داد» (همان، ۱۳۵۸: ۲۳).

(۱۲). «وَفَرِحَ الصبی بهذا فرحاً شديداً» (همان، ۱۹۹۲: ۹۵). «کودک از تصمیم پدر بسیار شادمان شد» (همان، ۱۳۵۸: ۷۹).

(۱۳). «وزوجها مائل أمامها لا ینطق لسانه بحرفٍ وإنما تنهمر دموعه انهماراً» (همان، ۱۹۹۲: ۱۰۲). «شوهرش در برابر او سر به زیر افکنده و زبانش بند آمده بود، اما به شدت می‌گریست» (همان، ۱۳۵۸: ۸۵).

مترجم در پاره‌گفتارهای اطلاعاتی-ترغیبی فوق و در فرآیند انتقال معنای تأکیدی مفعول مطلق از عبارت‌هایی نظیر: «با دقت تمام»، «بسیار» و «به‌شدت» استفاده کرده است.

(ب). انتقال ناموفق معنای تأکیدی مفعول مطلق از زبان مبدأ به زبان مقصد:

بر اساس پاره‌گفتارهای زیر، مترجم در انتقال مفاهیم تأکیدی و القائی مفعول مطلق از زبان مبدأ به زبان مقصد، مطابق انتظار، موفق نیست.

(۱۴). «وكان «سیدنا» قد تعود متی دخل الكتاب أن یخلع عباءته، أو عبارة أدق «دِقِيَّتُهُ» ويلفها لفاً يجعلها فی شكل المخدة و يضعها عن یمینه» (همان، ۱۹۹۲: ۳۲). «آخوند را عادت بر این بود که به محض ورود، عبا یا بالاپوش خود را دربیابورد و بیچد و به شکل بالشی در زیر دست راست خود قرار دهد» (همان، ۱۳۵۸: ۳۴).

(۱۵). «قرأ القاضي هذه الأبيات بصوت يحطمه البكاء حطماً» (همان، ۱۹۹۲: ۶۵). «قاضی این ابیات را با صدایی که گریه آن را قطع می‌کرد، خواند» (همان، ۱۳۵۸: ۵۸).

خدایوچم در ترجمه پاره‌گفتارهای چهارده و پانزده، معنای تأکیدی مفعول مطلق را مد نظر قرار نداده، پس بار القائی ترجمه در مقایسه با متن اصلی دچار نقصان گشته است. در توضیح این مطلب باید اشاره کرد که وی می‌توانست واژگانی نظیر: «محکم»، «خوب» و «به‌شدت» را بر فعل «بیچد» بیفزاید و عبارت «قطع می‌کرد» را به صورت «بسیار قطع می‌کرد»، ترجمه نماید.

۴-۲-۵. معادل‌های ابتکاری

معادل‌یابی‌های ابتکاری خدیوچم در ترجمه الایام (= آن روزها)، به واسطه کشف معنای اتفاقی برای واژگان، نقش فوق‌العاده‌ای در انتقال معنای القائی متن مبدأ به متن مقصد دارد. در توضیح این مطلب باید افزود که متن مبدأ از نظر دستوری و بافتاری دارای بار القائی است و مترجم ضمن تشخیص این موضوع، در ترجمه هنرمندانه عمل نموده و به واسطه انتخاب معادل‌های منحصر به فرد و بافت‌محور، ظرفیت القائی متن مبدأ را در فرآیند ترجمه به‌طور کامل آشکار ساخته است.

(۱۶). «وكان أبوه ینتظر هذه الساعة أشد ما یكون إليها شوقاً وأعظم ما یكون بها ابتهاجاً» (همان، ۱۹۹۲: ۷۱). «پدرش نیز از چندی پیش با شوق و شادی بسیار، برای فرا رسیدن این ساعت، دقیقه شماری می‌کرد و بیش از حد تصور، شاد و امیدوار بود» (همان، ۱۳۵۸: ۶۲).

(۱۷). «وقف وعرفت أم الصبی أن شبحاً مخيفاً یخلق علی هذه الدار» (همان، ۱۹۹۲: ۱۰۰). «مادر کودک در جای خود میخ‌کوب شد و دانست که شبحی ترسناک، بر خانه آنان سایه افکنده است» (همان، ۱۳۵۸: ۸۳).

مترجم به واسطه انتخاب معادل‌های ادبی و عالمانه در پاره‌گفتارهای فوق و ترجمه دو فعل «ینتظر» و «وقف» به «دقیقه شماری می‌کرد» و «در جای خود میخ‌کوب شد» توانسته ظرفیت القائی متن مبدأ را در زبان مقصد به‌طور کامل آشکار نماید. به نظر می‌رسد فعل «وقف» به صورت «وقف» صحیح است. سابق بر این، توضیح داده شد که معنای عادی یک واژه، شامل چند معنی مختلف و به هم مرتبط هستند که مجموعه‌ای از مفاهیم متنوع و تثبیت شده به حساب می‌آیند. در برابر معنای عادی، معنای اتفاقی قرار دارند که نوعی تعبیر

ابتکاری از واژه‌ها در بافت هستند. در واقع، بافت‌ها در تعیین معنای اتفاقی نقش حیاتی دارد (گیرتس، ۱۳۹۸: ۵۹).

۳-۴. معنای پیش‌انگاشته

معنای پیش‌انگاشته در کتاب *الایام* و ترجمه آن (= *آن روزها*) از بافتار کلام و باهم‌آیی‌های آن ناشی شده و جزء دو مقوله محدودیت‌های انتخابی و محدودیت‌های هم‌آیی قابل بحث و بررسی هستند.

۱-۳-۴. محدودیت‌های انتخابی

محدودیت‌های انتخابی به این معناست که عناصر واژگانی در بافتارهای دارای نقش اطلاعاتی بر اساس معنای منطقی در کنار هم قرار گرفته و یکدیگر را از نظر دستوری و معنایی پشتیبانی می‌کنند. با این حال، محدودیت‌های مذکور در متون دارای نقش‌های ترغیبی و بیانی قابل نقض است. به‌منظور تحدید محدودیت‌های انتخابی در *الایام* و ترجمه آن (= *آن روزها*) فعل و مشخصه‌های ذاتی و اختیاری آن را مد نظر قرار خواهیم داد. فعل به دلیل مشخصه‌هایی که به عناصر واژگانی می‌پیوندد به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌شود. در خصوص پژوهش حاضر، بحث ما تنها شامل مشخصه‌های نحوی معنایی فعل است.

۱-۳-۴. ۱. مشخصه‌های ذاتی فعل

این مشخصه‌ها بر زیرمقوله‌های فعلی تأکید می‌کنند و بر فرآیند تحلیل نحوی تأثیر می‌گذارند (زکریا، ۱۳۸۷: ۶۶).

(الف). مشخصه [+ متعدی]:

این مشخصه افعال لازم را از متعدی متمایز می‌کند؛ بنابراین مشخصه [+ متعدی] به افعال متعدی اشاره دارد، همچنان که مشخصه [- متعدی] به این مسأله اشاره دارد که فعل مورد نظر مفعول به نمی‌گیرد (همان). مشخصه [+ متعدی] در *الایام* و ترجمه آن (= *آن روزها*) عبارت است از:

(۱۸). «یذكر صاحبنا السياح والمزرعة التي كانت تنبسط من ورائه، والقناة التي كانت إليها الدنيا، «سعيداً» و «كوابس» و كلاب العدويين» (حسين، ۱۹۹۲: ۲۲). «كودك پرچين و كشتزاري كه در آن سوي پرچين دامن گسترده بود، كاريزي كه دنيا به آن ختم مي‌شد، سعيد، كوابس و سگ‌هاي عدوي‌ها، همه را به ياد مي‌آورد» (همان، ۱۳۵۸: ۲۶).

فعل «يذكر» با محدودیت و مشخصه متعدی بودن مواجه است؛ بنابراین با «السياح» و آنچه عطف بر این واژه است، همراه شده است.

(ب). مشخصه [+/- استمرار]:

مشخصه [+ استمرار] فعل «کتب» را از فعل «انتحر» متمایز می‌کند، زیرا «انتحر» دارای مشخصه [- استمرار] است و ماهیت استمراری ندارد. وجود مشخصه [+ استمرار] در برخی فعل‌ها مانع از آن می‌شود که این فعل‌ها در بعضی موقعیت‌ها وارد شوند: کتب الشاعر، فجأة، رواية أدبية (= شاعر ناگهان، یک داستان ادبی نوشت). همان‌طور که از این پاره‌گفتار پیداست مشخصه [+ استمرار] فعل «کتب» با مشخصه [- استمرار] واژه «فجأة» همخوانی ندارد، پس در اینجا با جمله‌ای غیر اصولی مواجه هستیم. در مثال دوم عکس فرآیند قبلی برقرار است: انتحر الرجل زماناً طويلاً (= آن مرد در مدت زمان طولانی خودکشی کرد) (زکریا، ۱۳۸۷: ۶۹). از پاره‌گفتار مذکور می‌توان دریافت که وجود مشخصه [- استمرار] مانع از آن شده است که فعل «انتحر» با عنصر مقید به [+ استمرار] «زماناً طويلاً» سازگاری پیدا کنند. مشخصه [+/- استمرار] در کتاب *الایام* و ترجمه آن (= *آن روزها*) به شرح زیر است:

(۱۹). «عاش الفتى وصاحبه أعواماً غرباء عن الأزهر قريبين منه» (حسين، ۱۹۹۲: ۳۲۴). «جوان و دو دوستش چند سالی خارج از الأزهر، ولی در کنار آن زندگی کردند» (همان، ۱۳۵۸: ۲۴۰).

فعل «عاش» دارای مشخصه [+ استمرار] است، زیرا فرآیند وقوع عمل در این فعل لحظه‌ای نبوده و دیرپاست؛ بنابراین به‌صورت ذاتی با عنصری نظیر «أعواماً» که بر استمرار دلالت دارد یا شامل یک دوره زمانی است، سازگار می‌شود.

(۲۰). «ويتجاوز النهار نصفه قليلاً ويبلغ القطار محطة القاهرة» (همان، ۱۹۹۲: ۴۹۶). «روز اندکی به نیمه نزدیک شده بود که قطار به ایستگاه قاهره رسید» (همان، ۱۳۵۸: ۳۶۱).

فعل «يبلغ» با مشخصه [- استمرار] متمایز شده است، زیرا «رسیدن» در یک لحظه اتفاق می‌افتد و استمرار ندارد؛ بنابراین فعل مذکور در چهارچوب معنای منطقی و محدودیت‌های انتخابی، محدود به عبارت‌های بدون استمرار، نظیر: «يتجاوز النهار نصفه قليلاً» است که به یک لحظه معین اشاره داشته و استمراری نیستند.

۳-۴-۲. مشخصه‌های اختیاری فعل

وجود مشخصه‌های اختیاری به بافتی که فعل در آن حضور دارد، بستگی خواهد داشت. این مشخصه‌ها به زیرمقوله‌های فعلی اشاره می‌کنند و در تحلیل نحوی مؤثر هستند. در اینجا

2. Zakaria, M.

1. Geeraerts. D.

برخی از اساسی‌ترین مشخصه‌های اختیاری فعل را ذکر می‌کنیم (زکریا، ۱۳۸۷: ۷۱).

(الف). مشخصه [-/+ فاعل انسان]:

مشخصه [-/+ فاعل انسان] فعلی مثل «ظن» را که فاعل آن اسمی است که در میان مشخصه‌هایش، مشخصه [+ انسان] را در بر دارد، از فعلی مثل: «نبت» که فاعل آن اسمی است که در میان مشخصه‌هایش از مشخصه [- انسان] برخوردار است، متمایز می‌کند. در اینجا باید یادآوری نمود که فاعل بعضی از فعل‌ها، نظیر: «مات» دربردارنده مشخصه [-/+ انسان] است: ظن الحائط أن الحياة جميلة (= دیوار گمان کرد که زندگی زیباست). این پاره‌گفتار صحیح نیست، زیرا فعلی که در آن بکار رفته، اسمی را به عنوان فاعل می‌پذیرد که دارای مشخصه [+ انسان] است. وضعیت مذکور در پاره‌گفتار بعدی نیز قابل درک و دریافت است: نبت الرجل (= مرد روئید). این جمله نیز قابل قبول نیست، زیرا فعل «نبت»، فاعلی را که دارای مشخصه [+ انسان] است، نمی‌پذیرد. پاره‌گفتارهای زیر به دلیل برخورداری فعل «مات» از مشخصه [-/+ انسان] دستوری و اصولی هستند: مات الرجل (= مرد مُرد)؛ ماتت الزهرة (= گل پژمرده شد و مرد) (همان: ۷۲-۷۱). مشخصه فعل با [-/+ فاعل انسان] در کتاب *الأیام و ترجمه آن (= آن روزها)* عبارت است از:

(۲۱). «حتى يتوضأ الشيخ ويصلي ويقراً ورده» (حسین، ۱۹۹۲: ۱۹). «تا آنکه پدر وضو می‌ساخت و نماز می‌خواند و به ذکر و دعا سرگرم می‌شد» (همان، ۱۳۵۸: ۲۴).

مشخصه [+ فاعل انسان] در فعل‌های «يتوضأ» (+ الشیخ)، «يصلی» (+ هو = الشیخ) و «يقراً» (+ هو = الشیخ) به این نکته اشاره دارد که فعل‌های مذکور با فاعل انسانی سازگار هستند.

(۲۲). «وإذا هو يری نفسه فی المحطة ولما تشرق الشمس» (همان، ۱۹۹۲: ۱۱۲). «هنوز خورشید سرنزده بود که خود را در ایستگاه راه آهن دید» (همان، ۱۳۵۸: ۹۲).

مشخصه [- فاعل انسان] در فعل «تشرق» (+ الشمس) به این نکته اشاره دارد که فعل مذکور با فاعل غیر انسانی سازگار است.

(۲۳). «تبلغ السفينة ثغر الإسكندرية» (همان، ۱۹۹۲: ۴۱۹). «کشتی به مرز اسکندریه می‌رسد» (همان، ۱۳۵۸: ۳۱۰).

فعل «تبلغ» (+ السفينة) با مشخصه [-/+ فاعل انسان] به این نکته اشاره دارد که بخشی از فعل‌های زبان با فاعل‌های

انسان و غیر انسان سازگار هستند، پس با محدودیت‌های انتخابی، نظیر: [+ فاعل انسان] و [- فاعل انسان] مواجه نیستند.

(ب). مشخصه [-/+ مفعول به متحرک]:

مشخصه [+ مفعول به متحرک] فعلی نظیر «أطعم» را از فعلی که مفعول به آن از مشخصه [- متحرک] برخوردار است؛ مثل «أطفاً» متمایز می‌کند. برخی از فعل‌ها، مثل: «رأى» و «سمع» اسمی را به عنوان مفعول به می‌گیرند که دارای مشخصه [-/+ جاندار] است: أطعم الرجل الطاوله (= آن مرد به میز غذا داد). این جمله صحیح نیست، زیرا فعل به کار رفته در آن، دربردارنده مفعول به با مشخصه [+ جاندار] نیست. وضعیتی شبیه وضعیت سابق در مثال بعدی وجود دارد: أطفأ الرجل الولد (= آن مرد، کودک را خاموش کرد). این جمله نیز نادرست است، زیرا فعل بکار رفته در آن، مفعول به [+ جاندار] را نمی‌پذیرد. در این بین، فعلی نظیر «رأى» مفعول به با مشخصه [-/+ جاندار] را می‌پذیرد: رأى الرجل الطاوله (= آن مرد، میز را دید)؛ رأى الرجل الولد (= آن مرد، کودک را دید) (زکریا، ۱۳۸۷: ۷۳-۷۲). مشخصه فعل با [-/+ مفعول به متحرک] در کتاب *الأیام و ترجمه آن (= آن روزها)* عبارت است از:

(۲۴). «حتى تطعم منها [= فاكهة] الفقراء والصبيان» (حسین، ۱۹۹۲: ۱۰۴). «به فقیران و کودکان نثار کند» (همان، ۱۳۵۸: ۸۶).

فعل «تطعم» در پاره‌گفتار ۲۴، با مشخصه [+ مفعول به متحرک] یا جاندار [= الفقراء والصبيان] متمایز شده است. لازم به توضیح است که واژه «الصبيان» در این پاره‌گفتار عطف بر مفعول به (= الفقراء) است.

(۲۵). «فقد أنشأ الشيخ عبدالعزيز جاویش مدرسة ثانوية كما أنشأ مصطفى كامل مدرسة» (همان، ۱۹۹۲: ۳۳۸). «شیخ عبدالعزیز جاویش، دبیرستانی مانند دبیرستان مصطفى كامل که در گذشته تأسیس شده بوده، دایر کرد» (همان، ۱۳۵۸: ۲۵۰).

فعل «أنشأ» با مشخصه [- مفعول به متحرک] یا جاندار بر اساس معانی از پیش‌انگاشته شده در پاره‌گفتار ۲۵، با واژگان «مدرسة ثانوية» و «مدرسة» محدود شده است.

(۲۶). «وقد سمع الفتى درس الأدب غیر حفى به أول الأمر» (همان، ۱۹۹۲: ۳۱۴). «چون در آغاز کار به درس ادبیات نیک توجه نمی‌کرد» (همان، ۱۳۵۸: ۳۳۲).

فعل «سمع» با مشخصه [-/+ مفعول به متحرک] متمایز شده است؛ بنابراین محدودیتی در هم‌آیی با انواع مفعول به [-/+

[ندارد و اگر مشخصهٔ مفعول به این فعل از متحرک به غیر متحرک و یا بالعکس تغییر کند، همچنان با جمله‌های صحیح مواجه خواهیم بود. واژهٔ «درس» در پاره‌گفتار ۲۶، نقش مفعول به را برای فعل «سمع» دارد.

۲-۳-۴. محدودیت‌های هم‌آبی

محدودیت‌های هم‌آبی به این معنا هستند که فرآیندهای مشابه در زبان‌های مختلف با واژگان متفاوت نامگذاری می‌شوند. برخی از محدودیت‌های مذکور در کتاب *الآیام* و ترجمهٔ آن (= *آن روزها*) عبارتند از:

(الف). «یتعدی حدود القوانين الطبيعية»:

دربارهٔ «تعدی» و معانی آن در بافتار کلام، توضیحات مفصلی در فرهنگ‌های لغت نوشته‌اند که برخی از آن عبارت است از:

«تعدی هـ: گذشتن، فراتر رفتن (از چیزی)؛ پیمودن (چیزی را)؛ بیش بودن، متجاوز بودن (از چیزی)؛ ... هـ ای: (از حد چیزی) گذشتن (و به چیز دیگری) رسیدن، بسط یافتن، توسعه یافتن، سرزدن، فراتر رفتن (از چیزی به چیز دیگر)؛ ... هـ درگذشتن (از چیزی)، پشت سر گذاشتن (چیزی را)، پیشی گرفتن، جلو افتادن (از چیزی)؛ غلبه کردن، فائق آمدن (بر چیزی، به‌طور مثال: بحران)؛ ... ای: انتقال دادن، پخش کردن (به جایی)؛ ... هـ زیر پا گذاشتن، حرمت نگذاشتن (چیزی را)؛ سرپیچی کردن، تخطی کردن (از چیزی)؛ ارزش قائل نبودن (برای چیزی)؛ نقض کردن، شکستن (مثل: قوانین یا مقررات را)؛ ... علی: موضع خصمانه گرفتن (در قبال چیزی یا کسی)؛ مبادرت به اقدام خصمانه کردن، دشمنی از خود نشان دادن (ضد چیزی یا کسی)؛ ظالمانه عمل کردن، با ستم برخورد کردن (با کسی)؛ مورد بی‌عدالتی قرار دادن (کسی را)؛ ستم روا داشتن (نسبت به کسی)؛ یورش بردن، هجوم بردن، حمله کردن، تجاوز کردن (به کسی یا چیزی)؛ تاختن (بر کسی یا چیزی)؛ سوءاستفاده کردن (از چیزی یا کسی)، تحقیر کردن (به چیزی)، تخطی کردن (از چیزی)» (آذرنوش، ۱۳۹۴: ۶۶۸).

مطالعهٔ ترجمهٔ کتاب *الآیام* (= *آن روزها*) و تطبیق آن با متن اصلی بر اساس محدودیت‌های هم‌آبی نشان داد که حسین خدیوچم، نسبت به این مقوله آگاهی داشته و آن را در ترجمهٔ خود، مد نظر قرار داده است.

(۲۷). «أليس الصوفي يزعم لنفسه وللناس أنه يخترق حجب الغيب وينبئ بما كان وسيكون، كما أنه يتعدى حدود القوانين الطبيعية ويأتي بضروب الخوارق والكرامات؟» (حسین،

۱۹۹۲: ۸۳). «مگر صوفی ادعا نمی‌کند که او می‌تواند برای خود و مردم پرده‌های غیب را بدرد و از گذشته و آینده خبر دهد؟ مگر اهل این مسلک مدعی نیستند که قادرند قوانین طبیعت را درهم شکنند و معجزه و خرق عادت کنند؟» (همان، ۱۳۵۸: ۷۱).

قوانین در زبان عربی با «نقض شدن» هم‌آبی دارند نه با «شکسته شدن». محدودیت مذکور در زبان فارسی وجود ندارد و قوانین می‌توانند علاوه بر «نقض شدن» با «شکسته شدن» هم‌آبی داشته باشند؛ بنابراین مترجم در ترجمهٔ «یتعدی» در بافتار «یتعدی حدود القوانين الطبيعية»، از معادل «درهم شکنند» استفاده کرده است.

(ب). «إنصرف»:

معانی «إنصرف» به صورت مستقل و نیز در هم‌آبی با حروف جر عبارت است از:

«إنصرف: روانه شدن، رهسپار شدن؛ ... عن: دور شدن، رفتن، عزیمت کردن، کناره گرفتن (از چیزی)؛ ترک کردن (چیزی را)؛ دست‌کشیدن، منصرف شدن، چشم پوشیدن، صرف نظر کردن (از کسی یا چیزی)؛ ... ای: روی آوردن، عنایت ورزیدن، توجه خود را معطوف کردن، روی کردن (به چیزی)؛ سخت پرداختن، سخت مشغول شدن، دست زدن (به کاری)؛ روان شدن، به جریان افتادن (آب)؛ هزینه شدن، مصرف شدن، خرج شدن (پول)؛ صادر شدن (مثلاً: بلیت)؛ متصرف بودن، صرف شدن (کلمه)» (آذرنوش، ۱۳۹۴: ۵۶۹-۵۶۸).

بررسی ترجمهٔ خدیوچم از کتاب *الآیام* (= *آن روزها*) نشان داد که مترجم نسبت به معانی ناشی از هم‌آبی فعل «إنصرف» با حروف جر مطلع است و آن را در ترجمه‌اش مد نظر قرار داده است.

(۲۸). «إنصرف إلى أمك» (حسین، ۱۹۹۲: ۳۶). «برو نزد

مادرت» (همان، ۱۳۵۸: ۳۷).

(۲۹). «فلما انصرف من الكتاب لم يذهب إلى البيت»

(همان، ۱۹۹۲: ۵۲). «چون از مکتب بازگشت به خانه نرفت»

(همان، ۱۳۵۸: ۴۸).

(۳۰). «ولم ينصرفوا عن أمور الدين» (همان، ۱۹۹۲: ۲۴۸).

«و در عین حال از کارهای دینی نیز غافل نمی‌مانند» (همان، ۱۳۵۸: ۱۸۷).

صورت‌های ماضی، مضارع و امر از فعل «إنصرف» به دلیل هم‌آبی با حروف جر، ظرفیت پذیرش انواعی از معانی را پیدا کرده‌اند که این معانی در ترجمه نمود آشکاری دارند. از جمله:

¹. Azarnoosh, A.

«إِنصَرَفُ إِلَى» (= برو نزد)، «انصرف من» (= از بازگشت) و «لم ينصرفوا عن» (= از غافل نمی‌مانند). مترجم‌ها باید مسأله یاد شده را در نظر داشته باشند و در فرآیند ترجمه از مقوله محدودیت‌های هم‌آیی غافل نگردند.

۴-۴. معانی برانگیخته

مطالعه کتاب *الأيام* و ترجمه آن (= *آن روزها*) بر اساس گویش و زیرگونه‌های آن نشان داد که مقوله‌های جغرافیایی و زمانی در این اثر جای بررسی دارد و در بحث از سیاق سخن می‌توان ارتباط بین مشارکت‌کننده‌ها و شیوه بیان را مد نظر قرار داد.

۴-۱-۴. گویش

گونه اجتماعی در کتاب *الأيام* قابل بحث و بررسی نیست، به این دلیل که راوی، داستان زندگی خود را از زاویه دانای کل روایت کرده است. در این بین، فقط گونه‌های جغرافیایی (= واژگان قرضی؛ و واژگان بومی - محلی) و زمانی (= واژگان مهجور) در ترجمه *الأيام* (= *آن روزها*) قابل تحلیل هستند.

۴-۱-۴. گونه‌های جغرافیایی

گونه جغرافیایی در ترجمه *الأيام* (= *آن روزها*) به دو صورت نمود پیدا کرده است: نخست واژگان قرضی است که در اینجا به ذکر شاهد مثال و انتخاب عناصر کلیدی یا شاخص آنها بسنده می‌شود و دوم، واژگان بومی - محلی مرتبط با زادگاه مترجم (= مشهد).

(الف). واژگان قرضی:

(۳۱). «ثُمَّ أَصْبَحَ فَاشْتَرَى أَدَاةً مِنْ أَدَوَاتِ الطَّبِيعِ عَلِيَّ الْبَلْبُوظَةَ، وَاسْتَأْجَرَ نَاسِخًا كَتَبَ الرِّسَالَةَ بِالْحَبْرِ الذِّي يَلَاثِمُ تَلَكِ الْأَدَاةَ وَأَعَدَّ مِنَ الرِّسَالَةِ نَسْخًا قَدَّمْتُ إِلَى الْجَامِعَةِ» (همان، ۱۹۹۲: ۳۸۱-۳۸۰). «روز بعد ابزار چاپ روی بلوظه را خرید و ناسخی را اجیرکرد. این ناسخ رساله جوان را با مرکب مخصوص آن ابزار نوشت و از آن رساله چندین نسخه تهیه کرد که تقدیم دانشگاه شد» (همان، ۱۳۵۸: ۲۸۲). «بلوظه که از واژه فارسی «پالوده» گرفته شده؛ ابزاری بوده است که کار ماشین‌های پلی‌کیپی امروزی را انجام می‌داده است» (همان).

مترجم در ترجمه پاره‌گفتار ۳۱، «البلوظة» (= بلوظه)، «ناسخاً» (= ناسخ) و «الرساله» (= رساله)، را از متن مبدأ قرض گرفته و آنها را پس از اعمال برخی از جرح و تعدیل‌ها در متن مقصد استفاده کرده است، در حالی که می‌توانست با استفاده از معادل‌های بومی، گویش ترجمه را از متن اصلی دور کند و به زبان مقصد نزدیک سازد.

(ب). واژگان بومی - محلی:

(۳۲). «وشاركهم الفتى فى بعضها، ثم قام الباشا فأدار مفتاحاً فى خزانه و جذب إليه دُرْجاً من أدراجها ثم أعاد إغلاقها» (همان، ۱۹۹۲: ۳۹۱). «جوان در برخی موارد با آنان شریک شد، تا آنگاه که «پاشا» برخاست و کلیدی را در گنجه‌ای به گردش در آورد، یکی از خیزه‌های آن را پیش کشید و سپس بست» (همان، ۱۳۵۸: ۲۸۹).

حسین خدیوچم، متولد مشهد است. به نظر می‌رسد این مسأله در ترجمه وی از کتاب *الأيام* مؤثر واقع شده است. در توضیح این مطلب باید افزود که وی در ترجمه «دُرْج» از پاره‌گفتار ۳۲، از «خیزه» به جای «کشو» استفاده کرده که در لهجه مشهدی مرسوم و متداول است.

۴-۱-۴. گونه زمانی

گونه زمانی در ترجمه *الأيام* (= *آن روزها*) در قالب واژگان مهجور نمود دارد. منظور از واژگان مهجور، آن بخش از فرهنگ زبانی جامعه است که متعلق به گذشته بوده و به دلیل واگذار نمودن جایگاه خود به واژگان جدید، برای کاربران زبان، چندان آشنا به نظر نمی‌رسد.

(۳۳). «ولم يكونوا يسندون ظهورهم إلى الحائط كما كان يفعل الصبي، و إنما كانوا يسندونها إلى وسائد قد رصت على الحشية رصاً» (همان، ۱۹۹۲: ۱۲۹). «آنان مانند کودک در هنگام نشستن به دیوار تکیه نمی‌کردند، بلکه پشت خود را به مخده‌هایی که در کنار آن تشک، به شیوه‌ای خاص، چیده شده بود تکیه می‌دادند» (همان، ۱۳۵۸: ۱۰۶).

مترجم در ترجمه «وسائد» از «مخده‌ها» استفاده کرده است که حتی در زمان انتشار *آن روزها* جایگزین‌های به‌روزی برای آن وجود داشته است. برای مثال، وی می‌توانست به جای «مخده» از «پشتی» و «نازبالش» استفاده کند.

۴-۲-۴. سیاق سخن

سیاق سخن به عنوان یکی از دو زیرمجموعه کلیدی معانی برانگیخته در کتاب *الأيام* و ترجمه آن (= *آن روزها*)، خود به موارد جزئی‌تر (= زمینه بحث، رابطه بین مشارکت‌کنندگان و شیوه بیان کلام) تقسیم می‌شود. درباره زمینه بحث در کتاب *الأيام* باید به چند نکته اشاره نمود: نخست این که، *الأيام* در ژانر زندگی‌نامه است و دوم این که، شگرد روایی آن دانای کل است که از شروع تا خاتمه داستان، بدون تغییر می‌ماند. دو اصل مذکور با ویژگی تغییرناپذیری باعث شده‌اند که زمینه بحث، به معنای شکل‌گزینش واژگان در بیان دیدگاه‌ها متناسب با تغییر موقعیت‌ها، در *الأيام* مصداقی نداشته باشد.

۴-۲-۴. رابطه بین مشارکت‌کننده‌ها

۴-۲-۲. شیوه بیان

کتاب *الآیام* زندگی‌نامه خودنوشت طه حسین است. سبک اثر، ادبی و زبان نگارش آن فصیح، سلیس و به دور از تکلف‌های بلاغی است. خدیوچم در ترجمه *الآیام*، طه حسین و سبک وی را در نظر داشته است؛ پاره‌گفتارهایی که در بخش‌های مختلف پژوهش به بحث گذارده شد، این موضوع را تأیید می‌کند.

۵. نتیجه‌گیری

تحقق برابری یا هم‌نقشی متن ترجمه (= *آن روزها*) با متن مبدأ (= *الآیام*) وابسته به عنصر تأثیرگذاری یکسان است. یعنی از مترجم ژانر ادبی این انتظار می‌رود که برابری یا هم‌نقشی میان متن مبدأ و ترجمه را به این مفهوم ایجاد کند که متن مقصد همان تأثیرگذاری متن مبدأ را بر خوانندگان داشته باشد. افزون بر این، خواسته‌های دیگری نیز پیرامون ترجمه ادبی موفق مطرح است که باید آنها را مد نظر قرار داد؛ از جمله اینکه ترجمه ادبی باید اثر هنری مستقلی باشد تا به‌عنوان شکل دگرگون یافته متن مبدأ و نه تحریف شده آن درک شود، ترجمه ادبی از این طریق است که می‌تواند پابرجا بماند؛ متن مقصد باید دربردارنده اصول متن ادبی مبدأ باشد؛ متن ترجمه باید بتواند شأن هنری و زیبایی زبان متن مبدأ را حفظ کند و نیز بتواند زبان مقصد را غنی ساخته و تجربه‌ای بدیع را انتقال دهد. تمام این خواسته‌ها را می‌توان در مفهومی گسترده‌تر، یعنی زیرمجموعه خواسته برابری / هم‌نقشی گنجانده و برای تحقق آن، عناصر زبانی متن ترجمه را به‌گونه‌ای انتخاب کرد که فضای مناسب برای پیدایی نقش‌های متن اصلی در ترجمه فراهم آید. با این توضیحات، امید است که مخاطبان با خواندن *آن روزها* دریابند که چرا کوشش خدیوچم برای ترجمه *الآیام* ارزشمند بوده است. زندگی‌نامه خودنوشت طه حسین چندنقشی است و هدف از آن اطلاع‌رسانی درباره زندگی نویسنده است؛ حسین خدیوچم در ترجمه *الآیام* نقش غالب و هدف اصلی متن اصلی را زیر روکرد اطلاع‌رسانی تجمیع ساخته تا از این رهگذر کاربران زبان و ادبیات مقصد را با اثری مشهور در ژانر اتوبیوگرافی آشنا سازد. تحلیل *آن روزها* با استناد بر معنی‌شناسی نشان داد که خدیوچم در ترجمه *الآیام* ضمن مقصدمحوری، نسبت به نقش‌های متن اصلی و نیت فرستنده حداکثر وفاداری را دارد. به‌عنوان مثال، وی معانی منطقی، پیش‌انگاشته و برانگیخته را در متون اطلاعاتی و معنای القائی را در متون اطلاعاتی - ترغیبی و نیز فقط ترغیبی مد نظر قرار داده است. سابق بر این توضیح داده شد که در ژانرهایی مانند؛ زندگی‌نامه خودنوشت، نمی‌توان متون را فقط بر اساس یک

مقوله مذکور به شکل ارتباط بین افراد مشارکت‌کننده در فرآیندهای ارتباطی اشاره دارد. به این معنا که افراد، گروه‌ها و طبقات جامعه زبان را مطابق با نیاز خود بکار می‌بندند. این موضوع در کتاب *الآیام* و ترجمه آن (= *آن روزها*) در چهارچوب برقراری ارتباط طه حسین با دیگران قابل بحث و بررسی است که در اینجا به دو مقوله ارتباط نویسنده با مقامات و نیز خانواده‌اش اشاره می‌شود.

(الف). مقامات اداری مصر:

(۳۴). «صاحب العطفه رئیس الجامعه المصریه: قد عرضت منذ حين على الجامعه المصریه أن توفدنی إلى أوربا لأدرس فیها التاريخ والفلسفه. ... راجياً أن تتفضلوا بقبوله ولكم الشکر أفندم. ۱۸ مایو ۱۹۱۴ طه حسین» (همان، ۱۹۹۲: ۳۹۲). «رئیس محترم دانشگاه مصر: چندی پیش درخواستی به دانشگاه مصر تقدیم کردم که مرا روانه اروپا کند تا در آنجا به خواندن تاریخ و فلسفه بپردازم. ... امید است مورد قبول قرار گیرد ... با تقدیم احترام ۱۸ می ۱۹۱۴ - طه حسین» (همان، ۱۳۵۸: ۲۸۹).

طه حسین در خطاب قرار دادن مقامات اداری مصر، بیان رسمی و اداری دارد. به این معنا که در مکاتبات اداری و برای شروع از اصطلاحاتی، نظیر: «صاحب العطفه رئیس الجامعه المصریه» (= رئیس محترم دانشگاه مصر) استفاده کرده و در پایان به ذکر عبارتهایی، نظیر: «راجياً أن تتفضلوا بقبوله ولكم الشکر أفندم» (= امید است مورد قبول قرار گیرد ... با تقدیم احترام) پرداخته است، اما وقتی فرزندش را مورد خطاب قرار می‌دهد، این بیان از رسمی به غیر رسمی (= پدران) تغییر حالت پیدا می‌کند.

(ب). دخترش:

(۳۵). «لقد عرفته یا ابنتی فی هذا الطور من أطوار حیاته. ولو أنى حدثتک ما کان علیه حیثئذ لکذبت کثیراً من ظنک، ... ووفق بعض التوفیق إلى أن یجنبک طفولته وصباه» (همان، ۱۹۹۲: ۱۱۸-۱۱۷). «دخترم! من پدر تو را در مرحله‌ای از مراحل زندگی‌شناخته‌ام که اگر حال و احوال آن روزگار او را برای تو حکایت کنم، بدون تردید بر بسیاری از پندارهای تو خط بطلان کشیده‌ام. ... و تا اندازه‌ای موفق شده‌است که تو را از طرز زندگی روزگار کودکی و نوجوانی خود به دور دارد» (همان، ۱۳۵۸: ۹۷-۹۶).

همان‌طور که از پاره‌گفتار فوق پیداست، شیوه برقراری ارتباط طه حسین با دخترش (= دخترم) پدران و متفاوت با شیوه‌ای است که مقامات اداری مصر را خطاب قرار داده است.

نقش معرفی نمود، زیرا گاهی متون حالت ترکیبی دارند. به عبارت دیگر، گاهی با متون اطلاعاتی - ترغیبی یا اطلاعاتی - بیانی مواجه هستیم، اما به دلیل غالب بودن یک نقش، متن را با نام نقش غالب معرفی می‌کنیم. در بخش معانی القائی از راهبردهای واژگان پرتکرار، تابوها، نفرین‌ها، تأکیدها و معادل‌های ابتکاری استفاده شد که مترجم در جمیع موارد، مگر در برخی از موارد تأکیدی، نقش متون را با حفظ معانی القائی از زبان مبدأ به زبان مقصد منتقل کرده است. در بخش معانی پیش‌انگاشته از راهبرد محدودیت‌های انتخابی بر مبنای مشخصه‌های ذاتی و اختیاری فعل و از راهبرد محدودیت‌های هم‌آیی بر مبنای کاربریست فعل در معانی خاص و هم‌آیی فعل با حروف جر استفاده شد که مترجم ضمن تشخیص محدودیت‌ها و ظرافت‌های معنایی - دستوری مذکور در ترجمه دقیق آنها نیز موفق است. در بخش معانی برانگیخته از راهبرد گویش بر مبنای گونه‌های جغرافیایی و زمانی و از راهبرد سیاق سخن بر مبنای رابطه بین مشارکت‌کنندگان و شیوه بیان استفاده شد که مترجم در بخش جغرافیایی به قرض گرفتن عناصر زبان مبدأ و استفاده از واژگان بومی - محلی علاقه نشان داده است و در بخش زمانی، گاهی از معادل‌های کم کاربرد به جای معادل‌های متداول استفاده کرده است تا سبک ترجمه را ضمن نزدیک نمودن به زبان مبدأ، ادبی جلوه دهد. در ارتباط با موضوع رابطه بین مشارکت‌کنندگان، مترجم تفاوت نگارش متن رسمی از متن پدرا نه را درک نموده و در ترجمه ضمن رعایت سبک متن اصلی، نسبت به انتقال نقش متن‌ها نیز موفق است و سرانجام در ارتباط با موضوع شیوه بیان، باید توضیح داد که /الایام زندگی نامه طه حسین است که خود آن را نوشته است؛ بنابراین سبک اثر ادبی است و چون مخاطب عام دارد، زبان کتاب سلیس و معنای آن در دسترس مخاطبان است.

پیشنهادها

الگوهای نقش‌گرای ترجمه و منابع مرتبط با این الگوها را مطالعه کنید، سپس پیشنهادهای زیر را با مبنای قرار دادن الگوی کاترینا رایس در نظر بگیرید:

(۱). ژانر متن مبدأ تا چه اندازه تعیین‌کننده روش ترجمه متن مقصد است؟

(۲). برنامه‌های آموزش مترجمی در دانشگاه‌های ایران تا چه اندازه با آموزش ترجمه بر اساس گونه‌شناسی متن سازگار است؟

(۳). اگر بخواهیم بسندگی نقشی را به دست آوریم، یک مترجم چقدر می‌تواند به متن مبدأ و نویسنده‌اش وفادار باشد؟ به عبارت دیگر، مترجم چقدر و تا کجا می‌تواند سنج‌های امانت‌داری را در ترجمه رعایت کند؟

(۴). الگوهای نقش‌گرای ترجمه تا چه اندازه در آموزش مترجم‌ها مفید است؟

(۵). یک متن را بر اساس اهداف مختلف ترجمه کنید. چه تفاوت‌هایی در کاربری استراتژی‌های ترجمه دیده می‌شود؟ چگونه می‌توان کیفیت ترجمه‌های مختلف از یک متن را ارزیابی کرد؟

(۶). یک متن را به صورت گروهی و نیز فردی ترجمه کنید: چه تفاوت‌هایی در نقش‌گرایی ترجمه‌ها دیده می‌شود.

منابع

آذرنوش، آذرتاش (۱۳۹۴). فرهنگ معاصر عربی - فارسی بر اساس فرهنگ عربی - انگلیسی هانس ور. چاپ هفدهم. تهران: نی.

آقاجانی، حمید؛ و غفاری، سولماز (۱۴۰۲). «نقش و کارکرد مؤلفه طبیعی‌سازی در خوانایی ترجمه رضا عامری از رمان موسم هجرت به شمال». پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی. ۱۱۳(۳). ۳۷۲-۳۵۷.

البلبلیکی، رومی (۱۳۹۱). فرهنگ عربی - فارسی المورد. ترجمه محمد مقدس. چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.

بیطار، نفیسه؛ و زارع برمی، مرتضی (۱۴۰۱). «تحلیل تعادل واژگانی بین متن مبدأ و ترجمه بر اساس نظریه بیکر: مواضع آیت‌الله خامنه‌ای در مورد فلسطین». زبان‌پژوهی. ۱۴(۴۳). ۶۵-۹۵.

حاج‌مؤمن سیچانی، حسام (۱۴۰۱). «آسیب‌شناسی ترجمه کتاب النقد الأدبی أصوله و مناهجه از منظر انتقال اطلاعات؛ بر اساس نظریه کاترینا رایس (اصول و شیوه‌های نقد ادبی)». پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی. ۲۲(۳). ۷۵-۱۰۱.

حسین، طه (۱۳۵۸). آن روزها. ترجمه حسین خدیوچم. چاپ سوم. تهران: سروش انتشارات رادیو تلویزیون جمهوری اسلامی ایران.

حسین، طه (۱۹۹۲ م). /الایام. الطبعة الأولى. القاهرة: مرکز الأهرام للترجمة والنشر.

رحیمی خویگانی، محمد (۱۳۹۹). «بررسی ترجمه سیدجعفر شهیدی (۱۳۶۸) از نامه ۲۸ نهج البلاغه از منظر الگوی

- Dictionary of Modern Written Arabic*. 17th edn. Tehran: Ney. [In Persian]
- Baker, M. (2011). *In Other Words: A coursebook on translation*. 2nd edn. London and New York: Routledge.
- Beaytari, N. & Zare Beromi, M. (2022). "The Analysis of Equivalence at The Level of Words Between Source Text and Translation based on Baker's Theory: Ayatollah Khamenei's Lectures on Palestine". *Language Research*. 14(43). 65-95.
<https://doi.org/10.22051/jlr.2021.36166.2037> [In Persian]
- Cruse, D. A. (1986). *Lexical Semantics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Fawcett, P. D. (2018). *Translation and Language: Linguistic theories explained*. Translated by Raheleh Gandomkar. 1st edn. Tehran: Elmi. [In Persian]
- Geeraerts, D. (2019). *Theories of lexical semantics*. Translated by Kourosh Safavi. 3rd edn. Tehran: Elmi. [In Persian]
- Hajmomen Sichani, H. (2022). "Pathology of the Translation of the Book Literary Criticism: Principles and Methods from the Perspective of Information Transfer". *Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences*. 22(3). 75-101.
<https://doi.org/10.30465/crtls.2022.39662.2487> [In Persian]
- Halliday, M. A. K. (1978). *Language as Social Semiotic: The Social Interperetation of Language and Meaning*. London: Edward Arnold.
- Hosein, T. (1979). *The Days*. Translated by Hosein Khadivjam. 3rd edn. Tehran: Soroush, Radio and Television
- نقد ترجمه کاترینا رایس (۱۹۷۱). «مطالعات ترجمه قرآن و حدیث». ۷(۱۴). ۶۲-۱۰۳.
- زارع برمی، مرتضی؛ و فاضلی، سیده لیلا (۱۴۰۰). «ترجمه اصطلاحات از نظریه تا تطبیق (مطالعه موردی: ضرب‌المثل‌های عربی خوزستان)». *مجله علمی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی (فصلنامه)*. ۱۷(۶۰). ۵۳-۷۶.
- زکریا، میشل (۱۳۸۷ش). *زبان‌شناسی زایشی-گشتاری و دستور زبان عربی (جمله ساده)*. ترجمه شهریار نیازی و مهین حاجی‌زاده. چاپ اول. تهران: دانشگاه تهران.
- صفوی، کورش (۱۳۹۹). واژه. چاپ اول. تهران: علمی.
- طیبیان‌پور، فریال؛ و ولی‌پور، علیرضا (۱۳۹۸). «پژوهشی در نظریه میدان‌های کاربردی-معنایی و کاربرد آن در مطالعات مقایسه‌ای و مقابله‌ای زبانی». *پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی*. ۹(۳). ۹۱۱-۹۲۶.
- فاست، پیترو دی. (۱۳۹۷). ترجمه و زبان تبیینی بر پایه نظریه‌های زبان‌شناسی. ترجمه راحله گندمکار. چاپ اول. تهران: علمی.
- گیررتس، دیرک (۱۳۹۸). *نظریه‌های معنی‌شناسی واژگانی*. ترجمه کورش صفوی. چاپ سوم. تهران: علمی.
- ماندی، جرمی (۱۳۹۷). *معرفی مطالعات ترجمه نظریه‌ها و کاربردها: ویراست چهارم*. ترجمه علی بهرامی و زینب تاجیک. چاپ اول. تهران: رهنما.

Reference

- Aghajani, H. & Ghafari, S. (2023). "The Role and Function of Naturalization in the Readability of Reza Amery's Translation of Season of Migration to the North". *Journal of Foreign Language Research*. 13(3). 357-372. doi: 10.22059/jflr.2023.363100.1059 [In Persian]
- Al-Baalbaki, R. (2012). *Al-mawrid A modern Arabic-Persian Dictionary*. Translated by Mohammad Moghaddas. 4th edn. Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Azarnoosh, A. (2014). *A Modern Arabic-Persian Dictionary Based on Hans Wehr's*

926. doi: 10.22059/jflr.2019.289084.680
[In Persian]
- Venuti, L. (1995). *The Translators Invisibility*. Routledge. (2004) *The Translation Studies Reader*. 2nd edn. London: Routledge.
- Zakaria, M. (2008). *Transformational Generative Linguistics Arabic Grammar (Simple Clause)*. Translated by Shahryar Niazi and Mahin Hajizadeh. 1st edn. Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Zare Beromi, M. & Fazeli, S. L. (2021). "Translate of terms from Theory to Practice (Case Study: Arabic proverbs Khuzestan)". *Scientific Journal of the Iranian Association of Arabic Language and Literature (Quarterly)*. 17(60). 53-76. DOR: 20.1001.1.23456361.2021.17.60.3.6 [In Persian]
- Zgusta, L. (1971) *Manual of Lexicography*. The Hague: Mouton.
- Publications of the Islamic Republic of Iran. [In Persian]
- Hosein, T. (1992). *Al-Ayyam (The Days)*. 1st edn. Cairo: Al-Ahram Center for Translation and Publishing. [In Arabic]
- Munday, J. (2018). *Introduction translation studies: theories and applications (4th edn)*. Translated by Ali Bahrami and Zeinab Tajik. 1st edn. Tehran: Rahnama. [In Persian]
- Paul, H. (1920). *Prinziptein der Sprachgeschichte*. 5th edn. Halle: Niemeyer.
- Rahimi Khoigani, M. (2021). "Analyzing Seyyed Jafar Shahidi's Translation of the 28th Letter of Nahj-ul-Balaghe through Katharina Reiss's Translation Theory". *Translation Studies of Quran and Hadith*. 7(14): 62-103. DOR: 20.1001.1.24233757.1399.7.14.1.4 [In Persian]
- Riess, K. (1971/ 2000). *Möglichkeiten und Grenzen der Übersetzungskritik*. Munich: M. Hueber. translated (2000) by E. F. Rhodes as *Translation Criticism: Potential and Limitations*. translated by Erroll F. Rhodes. Manchester: St Jerome and American Bible Society.
- Riess, K. (1977/ 1989). *Text types, translation types and translation assessment*. translated by A. Chesterman. In A. Chesterman (ed.) (1989). p. 105-115.
- Safavi, K. (2020). *Word*. 1st edn. Tehran: Elmi. [In Persian]
- Tayebianpour, F. & Valipour, A. R. (2020). "A study of functional-semantic fields theory and application of the same comparative and contrastive researches". *Journal of Foreign Language Research*. 9(3). 911-